



University and the Challenge of Social Trust in Iran

Salar Ejtehad Nejad Kashani¹ 

1. Department of Social Studies, Institute for Cultural, Social and Civilization Studies, Tehran, Iran. Email: kashani@iscs.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	This study compares the levels of social trust among university students and graduates in Iran with those of other societal groups. While international research frequently establishes a correlation between higher education and heightened social trust, Iranian research contradicts this trend by demonstrating a decrease in trust among the educated population. This discrepancy implies that social attitudes among individuals with higher education may be substantially influenced by broader contextual factors, particularly those related to institutional function.
Article history: Received: 28 February 2025 Received in revised form: 08 May 2025 Accepted: 28 May 2025 Published online: 20 June 2025	The research is founded on secondary analysis of data from the 2023 National Survey of Iranian Values and Attitudes. The study employs statistical methods, including regression analysis, to investigate the correlation between trust levels and perceptions of institutional efficacy and procedural justice among various educational cohorts. The findings suggest that the levels of social trust reported by university students and graduates are substantially lower than those of individuals without higher education. The negative perception of fundamental institutions such as the judiciary, police, and government bodies, is a significant explanatory factor. Regression models show that institutional effectiveness and procedural justice jointly account for approximately 48% of the variation in social trust among students and 47.5% among graduates. These results emphasize the increased sensitivity of educated individuals to systemic inefficiencies and perceived injustices.
Keywords: Graduates, Institutional Effectiveness, Procedural Justice, Social Trust, Students, University.	The research highlights that higher education does not universally enhance social trust, particularly in situations where institutional deficiencies are apparent. In Iran, well-educated individuals seem to be more aware of the deficiencies in state institutions, which has resulted in a rise in skepticism rather than civic unity. The research concludes that the restoration of public trust necessitates the improvement of transparency, accountability, and equity within governmental structures. These insights challenge the traditional belief that education is the sole factor in the development of social capital and underscore the critical role of institutional quality in shaping collective attitudes..

Cite this article: Ejtehad Nejad Kashani, S. (2025). University and the Challenge of Social Trust in Iran. *Social Studies and Research in Iran*, 14(2):197-218.. <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391273.1595>



© Authors retain the copyright and full publishing rights

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391273.1595>



دانشگاه و چالش اعتماد اجتماعی در ایران

سالار اجتهادنژاد کاشانی^۱^۱. گروه مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، تهران، ایران. رایانامه: kashani@iscs.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش به بررسی سطح اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی در ایران می‌پردازد و آن را با سایر گروه‌های اجتماعی مقایسه می‌کند. در حالی که پژوهش‌های بین‌المللی اغلب تحصیلات عالی را با افزایش اعتماد اجتماعی مرتبط می‌دانند، یافته‌های ایران این روند را به چالش می‌کشد و کاهش اعتماد در میان افراد تحصیل کرده را نشان می‌دهد. این تفاوت نشان می‌دهد عوامل زمینه‌ای به‌ویژه عملکرد نهادها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش‌های اجتماعی در میان تحصیل‌کردگان داشته باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰	این مطالعه بر تحلیل ثانویه داده‌های «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۴۰۲» استوار است. در این پژوهش، از روش‌های آماری از جمله تحلیل رگرسیون برای بررسی رابطه میان برداشت از اثربخشی نهادی و عدالت رویه‌ای با سطح اعتماد اجتماعی در گروه‌های تحصیلی مختلف استفاده شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۱۸	مطابق نتایج، دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی نسبت به افراد بدون تحصیلات عالی، اعتماد اجتماعی کمتری را گزارش کرده‌اند. یکی از عوامل مؤثر بر این وضعیت، برداشت منفی از نهادهای کلیدی مانند قوه قضائیه، نیروی انتظامی و نهادهای دولتی است. مدل‌های رگرسیون نشان می‌دهد اثربخشی نهادی و عدالت رویه‌ای به‌ترتیب حدود ۴۸ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان و ۴۷/۵ درصد در میان فارغ التحصیلان را تبیین می‌کنند. این یافته‌ها بر حساسیت بیشتر افراد تحصیل کرده نسبت به ناکارآمدی‌ها و بی‌عدالتی‌های سیستماتیک تأکید دارد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۷	این پژوهش نشان می‌دهد تحصیلات عالی به‌صورت جهان‌شمول به افزایش اعتماد اجتماعی منجر نمی‌شود، به‌ویژه در شرایطی که نارسایی‌های نهادی آشکار است. در ایران، افراد تحصیل کرده به ضعف‌های نهادهای دولتی آگاه‌تر هستند و این آگاهی موجب افزایش تردید و بی‌اعتمادی می‌شود. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که افزایش شفافیت، پاسخگویی و عدالت در ساختارهای حکومتی برای بازسازی اعتماد عمومی ضروری است. این یافته‌ها فرض رایج پیوند مستقیم آموزش با سرمایه اجتماعی را به چالش می‌کشد و بر نقش محوری کیفیت نهادها در شکل‌گیری نگرش‌های جمعی تأکید دارد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۳۰	
کلیدواژه‌ها:	
اعتماد اجتماعی، دانشجویان، دانشگاه، عدالت رویه‌ای، فارغ التحصیلان، کارآمدی نهادی.	

استناد: اجتهادنژاد کاشانی، سالار (۱۴۰۴). دانشگاه و چالش اعتماد اجتماعی در ایران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۴(۳): ۱۹۷-۲۱۸.<https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391273.1595>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391273.1595>

۱. بیان مسئله

اعتماد اجتماعی یکی از عناصر اصلی سازندهٔ سرمایهٔ اجتماعی است. سرمایهٔ اجتماعی را می‌توان به‌طور خلاصه ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها دانست که می‌تواند کارایی جامعه را با تسهیل کنش‌های همیارانه بهبود بخشد (پاتنام^۱، ۱۹۹۳: ۱۶۹). سرمایهٔ اجتماعی مبتنی بر مفهوم محوری «رابطه» است. اعضای یک جامعه از طریق برقراری و تقویت روابط، قادر به همکاری و دستیابی به دستاوردهایی می‌شوند که به‌تنهایی غیرممکن است (فیلد، ۱۳۸۸: ۷). به عبارت دیگر، سرمایهٔ اجتماعی مجموعه‌ای از منابع واقعی یا بالقوه است که از شبکه‌ای پایدار از روابط، شناخت متقابل و عضویت در گروه به‌دست می‌آید (بوردیو، ۱۳۸۴). اعتماد و مشارکت اجتماعی، دو مؤلفهٔ اصلی آن هستند. پاتنام، اعتماد را عنصری بنیادین می‌داند که ریشه در هنجارهای معاملهٔ متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی دارد. اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و افزایش آن، احتمال همکاری را افزایش می‌دهد. درعین‌حال، همکاری نیز اعتماد را تقویت می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۴: ۱۰۰). اعتماد معیاری برای اعتقاد به صداقت، انصاف یا خیرخواهی دیگران است و عاملی تعیین‌کننده در توسعهٔ اقتصادی و عملکرد نهادهای دموکراتیک به‌شمار می‌رود (کوک^۲، ۲۰۰۱؛ استفانیاک^۳ و همکاران، ۲۰۲۲). اعتماد اجتماعی از اضطراب و نگرانی در تعاملات اجتماعی می‌کاهد، مانع انفعال، انزوا و رفتار خصمانه می‌شود و نظم اخلاقی مبتنی بر تعهد را تقویت می‌کند. در سطحی کلان‌تر، اعتماد اجتماعی تصدیق تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی را ترغیب می‌کند و هزینهٔ کنش جمعی را به حداقل می‌رساند (غفاری، ۱۳۸۴: ۹).

بالا بودن سطح سرمایهٔ اجتماعی در یک جامعه را می‌توان از جمله کارکردها و نیز پیامدهای عملکرد بهینهٔ نهادهای اجتماعی آن جامعه دانست. به‌عبارت‌دیگر یکی از پیامدهای عملکرد مطلوب نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه ارتقای سطح سرمایهٔ اجتماعی در جامعه است. در میان نهادهای گوناگون اجتماعی، نظام آموزشی و خانواده مهم‌ترین نهادهای پرورش‌دهندهٔ سرمایهٔ اجتماعی در جامعه‌اند (کرول^۴، ۲۰۰۴). پاتنام (۲۰۰۰) نظام آموزشی را یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کنندهٔ سرمایهٔ اجتماعی دانسته است. هانگ و همکارانش با فراتحلیل ده‌ها پیمایش در طول سه دهه دربارهٔ رابطهٔ آموزش عالی و سرمایهٔ اجتماعی نتیجه‌گیری کرده‌اند «ترکیب آماری ما تأیید می‌کند که آموزش همبستگی‌ای قوی با سرمایهٔ اجتماعی فردی دارد» (هوانگ^۵ و همکاران، ۲۰۰۹: ۴۵۴). دنی^۶ (۲۰۰۳) نشان داده است که گذراندن یک دورهٔ چهارساله در دانشگاه با افزایش ۱۰ درصدی احتمال افزایش مشارکت فرد در فعالیت داوطلبانه همبسته است. دیگر پژوهشگران (اوسلانر^۷، ۱۹۹۸؛ آلسینا و لا فرارا^۸، ۲۰۰۰) نیز در پژوهش‌هایشان بر این نکته تأیید کرده‌اند که احتمال اعتماد افراد تحصیل‌کرده‌تر به عموم مردم بیشتر از دیگران است.

پژوهش‌ها در بسیاری از کشورهای جهان نشان می‌دهد سطح اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافتهٔ دانشجویان و تحصیل‌کردگان آموزش عالی غالباً بیشتر از عموم مردم است. براساس نتایج این پژوهش‌ها، دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه اعتماد بیشتری به عموم مردم دارند و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت بیشتری از خود نشان می‌دهند. باین‌حال، برخی از بررسی‌های مقدماتی در

1. Putnam

2. Cook

3. Stefaniak

4. Croll

5. Huang

6. Denny

7. Uslaner

8. Alesina and La Ferrara

زمینه مقایسه سطح اعتماد تعمیم یافته دانشجویان ایرانی با کل مردم ایران حاکی از پایین تر بودن سطح اعتماد تعمیم یافته دانشجویان است؛ برای مثال اعتمادی فرد (۱۳۹۲) در بررسی وضعیت سطوح و ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان نشان داد به طور کلی اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان کمتر از عموم مردم است و در دهه های اخیر با سرعت بیشتری نسبت به عموم مردم جامعه کاهش یافته است. غفاری (۱۳۹۵) نیز دریافت نمرة سرمایه اجتماعی دانشجویان ایرانی در هر سه سطح خرد، میانی و کلان کمتر از نمرة سرمایه اجتماعی در کل جامعه است. او در توضیحی کوتاه نوشته است: «نسبت حاصل شده در تمامی موارد برای دانشجویان در مقایسه با پاسخگویان غیردانشجو، میزان پایین تری دارد که نشان از سرمایه اجتماعی پایین تر دانشجویان دارد» (غفاری، ۱۳۹۵: ۲۸۷).

علی رغم اجرای پیمایش های ملی مرتبط با سرمایه اجتماعی ظرف سال های اخیر در ایران، مطالعاتی با هدف تحلیل اعتماد اجتماعی جامعه دانشجویی ایران در مقایسه با سایر گروه ها و نیز در مقایسه با کل جمعیت کمتر به انجام رسیده اند و به نظر می رسد به منظور بررسی دقیق تر این مسئله با استفاده از داده های جدیدتر در فهم وضعیت اعتماد اجتماعی دانشجویان ایرانی ضروری است. محقق در پژوهش حاضر با تحلیل ثانویه داده های مربوط به اعتماد اجتماعی در موج چهارم پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان (۱۴۰۲) تصویری از وضعیت اعتماد اجتماعی تعمیم یافته در میان فارغ التحصیلان آموزش عالی و دانشجویان ایرانی ارائه می دهد و آن را با وضعیت عمومی اعتماد تعمیم یافته در ایران مقایسه می کند. براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش ها است: ۱. وضعیت اعتماد اجتماعی تعمیم یافته در بین دانشجویان (و نیز فارغ التحصیلان دانشگاه) در مقایسه با غیر دانشجویان (و نیز افراد فاقد مدرک دانشگاهی) در ایران چگونه است؟ ۲. عوامل نهادی چه تأثیری بر وضعیت اعتماد اجتماعی تعمیم یافته دانشجویان (و نیز فارغ التحصیلان دانشگاه) دارند؟

۲. پیشینه تجربی

در سال های اخیر تحقیقات متعددی درباره اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان ایرانی انجام شده است. با وجود این، به جز پژوهش اعتمادی فرد (۱۳۹۲) و غفاری (۱۳۹۵) - که پیش تر به آن ها اشاره شد و سال های نسبتاً زیادی از انجام آن ها گذشته - در کمتر پژوهشی به مقایسه وضعیت اعتماد اجتماعی دانشجویان با غیردانشجویان در ایران پرداخته شده است. مطالعات پیشین بیشتر بر عوامل مؤثر بر اعتماد دانشجویان تمرکز داشته اند (طالبی و همکاران، ۱۳۸۷؛ هزارجریبی و مروتی، ۱۳۹۰؛ ربانی و همکاران، ۱۳۹۳). این پژوهش ها عواملی مانند دینداری، استفاده از رسانه ها، ارزش های مادی و معنوی، سرمایه فرهنگی و تعاملات اجتماعی را به عنوان پیش بینی کننده های اعتماد اجتماعی یا بین فردی شناسایی کردند. خیرالهی و دهقانی (۱۴۰۲) نیز به بررسی رابطه میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان پرداختند و همبستگی ضعیفی (۰/۲ درصد) میان این دو یافته اند.

بیشتر تحقیقات انجام شده درباره اعتماد اجتماعی دانشجویان و به طور کلی اعتماد اجتماعی در ایران بر رویکرد فرهنگی - اجتماعی از اعتماد مبتنی بوده اند، اما در سال های اخیر گرایشی به تحلیل نهادی از اعتماد اجتماعی دانشجویان نیز در میان پژوهش های انجام شده به چشم می خورد. این مطالعات نشان می دهد اعتماد نهادی نقشی کلیدی در سطح اعتماد اجتماعی دانشجویان دارد (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۹؛ خرمشاد و سوری، ۱۳۹۸؛ باقری و همکاران، ۱۳۹۸؛ زاهدی مازندرانی و همکاران، ۱۴۰۱). سطح پایین اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان (برای مثال، در دانشگاه مازندران و پیام نور تهران) با کمبود اعتماد به نهادها و ساختارهای اجتماعی مرتبط دانسته شده است (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۹؛ زاهدی مازندرانی و همکاران، ۱۴۰۱). عوامل دیگری مانند احساس امنیت، تجربه تبعیض، و کیفیت نهادی نیز بر اعتماد اجتماعی تأثیرگذارند (باقری و همکاران، ۱۳۹۸).

به‌طور کلی، این تحقیقات تأکید می‌کنند که بهبود اعتماد نهادی و کیفیت نهادها، برای افزایش سطح اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان ضروری است.

پژوهش دربارهٔ اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه در تحقیقات بین‌المللی نیز متنوع است. در بسیاری از این پژوهش‌ها تبیین اعتماد اجتماعی بر پایهٔ رویکردی نهادگرا صورت گرفته است؛ برای مثال مطالعهٔ اشتاینهارت (۲۰۱۱) در چین نشان داد اعتماد زیاد به نهادها، به سطوح بالای اعتماد تعمیم‌یافته منجر می‌شود. این در حالی است که در بسیاری از جوامع اقتدارگرا، اعتماد نهادی و اعتماد تعمیم‌یافته کم است. دینسن و هوگه (۲۰۱۱) به مطالعهٔ نگرش‌های مهاجرانی پرداختند که از کشورهای با اعتماد اجتماعی پایین به دانمارک مهاجرت کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان داد سطح اعتماد اجتماعی این مهاجران به طرز قابل‌توجهی افزایش یافته و به میانگین اعتماد اجتماعی دانمارک نزدیک شده است. علت این افزایش، ادراک مهاجران از رفتار عادلانهٔ نهادهای رسمی دانمارک با آن‌ها بود. فردریکسن و همکاران (۲۰۱۶) نشان دادند در کشورهای با فساد زیاد، تحصیلات نه تنها اعتماد محدود، بلکه اعتماد تعمیم‌یافته را نیز کاهش می‌دهد. این در حالی است که در کشورهای کم‌فساد، تحصیلات تأثیر مثبتی بر اعتماد تعمیم‌یافته دارد. همچنین شارون و روتشتاین (۲۰۱۶) با استفاده از داده‌های ۲۴ کشور اروپایی نشان دادند اثر مثبت تحصیلات بر اعتماد تعمیم‌یافته، منوط به وجود نهادهای بی‌طرف و غیرفاسد است. در شرایط فساد زیاد، این اثر مثبت ناچیز خواهد بود.

مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد ارتباط میان تحصیلات و اعتماد اجتماعی پیچیده‌تر از یک رابطهٔ مستقیم و مثبت است. تحقیقات در روسیه نشان داده که افرادی با تنوع بیشتر در منابع (درآمد، تحصیلات، محل سکونت) کمتر به اکثریت جامعه اعتماد دارند (کوچنکوا^۱، ۲۰۱۷). گومز و هرروس (۲۰۱۸) نیز به این نتیجه رسیدند که این ارتباط مثبت در دولت‌های کارآمد برقرار است، اما در دولت‌های ضعیف، افراد تحصیل کرده کمترین اعتماد اجتماعی را دارند. کولچینسکا^۲ (۲۰۲۰) با بررسی ۷۳ کشور دریافت ارتباط میان تحصیلات و اعتماد سیاسی، از طریق ارزش‌های دموکراتیک، متأثر از سطح دموکراسی در کشورها است. وو (۲۰۲۱) نیز استدلال کرده که در جوامع پایدار و با ریسک کم، تحصیلات با اعتماد اجتماعی رابطهٔ مثبت دارد، اما در جوامع درحال‌گذار و پرریسک، آگاهی افراد تحصیل کرده از این ریسک‌ها سطح اعتماد آنان را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، عوامل نهادی و سیاسی می‌توانند در ارتباط میان تحصیلات و اعتماد اجتماعی نقش واسطه‌ای ایفا کنند.

علی‌رغم مفروضات رویکرد فرهنگی-اجتماعی دربارهٔ اثر مثبت تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد اجتماعی، مرور پژوهش‌های بین‌المللی انجام‌شده نشان می‌دهد روندی همسان و جهانی در اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه وجود ندارد. تحقیقات تجربی در برخی از کشورها حاکی از اثر مثبت تحصیلات بر اعتماد اجتماعی و در برخی دیگر نشانگر رابطهٔ منفی میان این دو است. در برخی از جوامع نیز شواهد دال بر عدم ارتباط معنادار این دو متغیر بوده‌اند. در پژوهش حاضر، محقق با استفاده از تجربهٔ پژوهش‌های مذکور در سایر نقاط جهان و از طریق تحلیل داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، وضعیت اعتماد دانشجویان و دانش‌آموختگان ایرانی را در سال ۱۴۰۲ خورشیدی مطالعه می‌کند.

1. Kuchenkova

2. Kołczyński

۳. چارچوب نظری و مفهومی

۳-۱. مفهوم اعتماد اجتماعی

زتومکا^۱ (۱۳۸۶) اعتماد اجتماعی را بنیان نظم در جامعه مدنی و پاکستون^۲ (۱۹۹۹) آن را متشکل از دو مقوله اعتماد به افراد و اعتماد به نهادها (مجموعه دستگاه‌های دولتی) و سازمان‌ها می‌داند. به‌طور کلی در جوامع معاصر می‌توان سطوح مختلفی از اعتماد اجتماعی را یافت. اعتماد بین‌شخصی^۳ یا اعتماد به افراد آشنا، اعتماد تعمیم‌یافته^۴ یا اعتماد به غریبه‌ها و اعتماد انتزاعی^۵ یا اعتماد نهادی که بر اعتماد غیرشخصی به سازمان‌ها و نهادها اجتماعی دلالت دارد، از جمله این سطوح‌اند (گیدنز، ۱۳۷۸). اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی دو عنصر ضروری برای عملکرد بهینه نظام‌های اجتماعی مدرن به‌شمار می‌روند. اعتماد اجتماعی به معنای باور فرد به این است که دیگران همواره مطابق با انتظارات او عمل خواهند کرد (اوای‌سی‌دی^۶، ۲۰۱۷: ۴۱). این تعریف دربردارنده دو عنصر کلیدی است: تمرکز بر باورهای فرد (نه رفتار) و تأکید بر انتظارات فرد. اعتماد پذیرفتن این مخاطره است که طرف مقابل به نفع فرد اعتمادکننده عمل خواهد کرد (شیلکه^۷ و همکاران، ۲۰۲۲: ۲۴۰-۲۴۱). در کل، می‌توان اعتماد تعمیم‌یافته (باور به قابل‌اعتمادبودن بیشتر مردم) را از اعتماد خاص (باور به قابل‌اعتمادبودن افراد هم‌پیوند) تفکیک کرد. اعتماد تعمیم‌یافته بر باور خوش‌بینانه به جهان و مشارکت با دیگران استوار است (اوسلانر، ۲۰۰۰: ۵۷۳).

یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌های اعتماد، تمایز بین اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی است. اعتماد اجتماعی به اعتماد تعمیم‌یافته بین‌فردی اشاره دارد که هویت مشترک و احساس پیوند با جامعه را ایجاد می‌کند؛ درحالی‌که اعتماد سیاسی به اطمینان شهروندان از نمایندگانشان در دولت و نهادهای سیاسی اشاره دارد (هترینگتون^۸، ۱۹۹۸؛ استکوس^۹، ۱۹۶۲). دیگران اعتماد را به دو بعد اعتماد بین‌فردی و اعتماد نهادی تقسیم کرده‌اند. اعتماد بین‌فردی به اعتماد تعمیم‌یافته (به افراد ناشناس) و اعتماد محدود (به افراد آشنا) تقسیم می‌شود. اعتماد نهادی به اعتماد به نهادهای سیاسی، قانونی و غیردولتی اشاره دارد (اوای‌سی‌دی، ۲۰۱۷: ۴۳).

مفهوم اعتماد اجتماعی در علوم اجتماعی گاه مترادف با «اعتماد تعمیم‌یافته» به‌کار می‌رود که عبارت است از اعتماد به غریبه‌ها؛ یعنی افرادی که عضو اجتماع فرد به‌شمار می‌روند، اما فرد آشنایی شخصی اندکی با آن‌ها دارد. اعتماد اجتماعی را می‌توان در برداشتی عام اعتماد به جامعه دانست (والیر و وبر^{۱۰}، ۲۰۲۱: ۱). اعتماد اجتماعی در عمل چشم‌داشت پایبندی همه اعضای جامعه به هنجارهای اجتماعی است که به‌صورت عمومی پذیرفته شده‌اند. به عبارت دیگر اعتماد اجتماعی انتظار پایبندی به قواعد اجتماعی مشترکی است که افراد جامعه تصور می‌کنند دیگران اخلاقاً به آن‌ها متعهد خواهند بود. در این برداشت، اعتماد اجتماعی لازمه ثبات راهبردی و عمل جامعه است؛ زیرا افرادی که به جامعه اعتماد می‌کنند باور دارند که دیگران به هنجارهای مشترک پایبند خواهند بود. به این ترتیب در فضای باثبات چنین جامعه‌ای است که برای افراد، امکان برنامه‌ریزی برای زندگی با اطمینان نسبی فراهم می‌شود (همان).

1. Sztompka
2. Paxton
3. Interpersonal Trust
4. Generalized Trust
5. Abstract Trust
6. OECD
7. Schilke
8. Hetherington
9. Stokes
10. Vallier & Weber

اعتماد اجتماعی براساس تعریف فوق تابع ارزیابی افراد از قابلیت اعتماد^۱ دیگران است. قابل اعتماد بودن دیگران عبارت است از پذیرش اینکه آن‌ها تمایل دارند بر وفق هنجارها عمل کنند. اعتماد اجتماعی فقط در صورتی می‌تواند پایدار باشد که افراد تصور کنند کسانی که به آن‌ها اعتماد می‌کنند استحقاق اعتماد را دارند. به عبارت دیگر، اعتماد به دیگران هنگامی عقلانی است که آن‌ها را قابل اعتماد تصور کنیم و به لحاظ اجتماعی کسی را قابل اعتماد می‌دانیم که تمایل دارد از هنجارهای مشترک اجتماعی پیروی کند (همان: ۲). به این ترتیب اعتماد اجتماعی مبتنی بر این است که افراد به‌طور کلی و به لحاظ معرفت‌شناختی تصدیق کنند که ۱. دیگران هنجارهای اجتماعی را رعایت خواهند کرد و ۲. هنجارهای اجتماعی موجود برای همه اعضای جامعه فایده‌مندند (والیر، ۲۰۱۹: ۵۲-۵۷).

با پذیرش مقدمات فوق درباره اعتماد اجتماعی می‌توان از مفهوم «بی‌اعتمادی اجتماعی موجه»^۲ (دیویدسون و ساتا، ۲۰۲۱) نیز سخن گفت. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که ۱. برخی از اعضای جامعه قادر به پذیرش و توجیه این نیستند که دیگران هنجارهای مشترک را رعایت می‌کنند و ۲. برخی از اعضای جامعه تصور می‌کنند که بعضی از هنجارهای اجتماعی مشترک برای گروه‌هایی از جامعه آسیب‌زا و مضر است. چنین شرایطی اعتماد اجتماعی یا با کش‌های هنجارشکن یا با حمایت از هنجارهای آسیب‌زا تضعیف می‌شود و نادیده گرفتن یا زیرسؤال بردن مداوم هنجارها ممکن است به این تصور نزد برخی از اعضای جامعه بینجامد که جامعه به‌طور کلی قابل اعتماد نیست (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

۲-۳. تبیین اعتماد اجتماعی

دو تبیین عمده از اعتماد عمومی وجود دارد: تبیین نهادی و تبیین فرهنگی-اجتماعی. پژوهش حاضر براساس مفروضات رویکرد نهادگرا به اعتماد اجتماعی طراحی شده است. تبیین اجتماعی-فرهنگی اعتماد عمومی را نتیجه الگوهای اجتماعی یا حاصل گرایش‌های زیربنایی می‌داند. این برداشت ملهم از رویکرد توکویل درباره سرمایه اجتماعی است که بر کارکرد انجمن‌های داوطلبانه در تولید اعتماد عمومی تأکید می‌کند (پاتنام، ۱۹۹۳؛ ۲۰۰۰). سایر رویکردهای فرهنگی و اجتماعی بر کارکرد شبکه‌های غیررسمی در ایجاد اعتماد تأکید می‌کنند (فرایتاگ و تراونمولر، ۲۰۰۹). همچنین از منظر روان‌شناسی اجتماعی، برخی نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که احساس پایدار خوش‌بینی و کنترل بر زندگی خود پیش‌شرط لازم برای توسعه اعتماد به دیگران است (اوسلانر، ۲۰۰۲). پاتنام در مطالعه سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی و اقتصادی ایتالیا نتیجه می‌گیرد منطقه شمالی ایتالیا که به‌طور تاریخی از سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی برخوردار بوده، دارای حکومت‌های دموکراتیک‌تر و نیز اقتصاد محلی شکوفاتری بوده است. در مقابل، بخش جنوبی این کشور که سرمایه اجتماعی کمتری دارد، دارای توسعه اقتصادی کمتر و تحت سیطره نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه بوده است (پاتنام، ۱۹۹۳). در این ره یافت، تعامل اجتماعی به‌ویژه از خلال فعالیت در نهادهای داوطلبانه مهم‌ترین سازوکار برای خلق اعتماد اجتماعی پنداشته می‌شود.

ره یافت‌های نهادمحور در تبیین اعتماد اجتماعی بر آن‌اند که اعتماد اجتماعی برای شکوفاشدن نیازمند آن است که در درون بافت سیاسی و همچنین نهادهای رسمی سیاسی و حقوقی قرار گیرد و با آن‌ها پیوند برقرار کند. در این ره یافت، پنداشت مردم در نهادهای دولتی اعمال‌کننده قدرت عمومی به‌عنوان نهادهایی قابل اعتماد، بدون فساد، صادق و بی‌طرف است که اعتماد اجتماعی را می‌آفریند.

1. Trustworthiness
2. Justified Social Distrust
3. Davidson & Satta
4. Freitag & Traunmuller

حکومت دموکراتیک عاری از فساد، ساختاری را ایجاد می‌کند که افراد در آن می‌توانند به شیوه‌ای همراه با اعتماد عمل کنند و رنجی را متحمل نشوند. حکومتی که در آن افراد می‌توانند به شکل منطقی انتظار داشته باشند که بیشتر افراد دیگر نیز هنجارهای اجتماعی را رعایت خواهند کرد و حکومت پشتیبان چنین ساختاری خواهد بود. در این برداشت، عملکرد عادلانه و بی‌طرف نهادهای حقوقی و اداری دولت که مسئول اجرای سیاست‌های عمومی هستند، به‌ویژه دادگاه و پلیس نقشی تعیین‌کننده در ایجاد و افزایش اعتماد تعمیم‌یافته ایفا می‌کنند؛ چرا که کارکرد اصلی آن‌ها رهگیری و مجازات افرادی است که فرصت‌طلبانه قواعد هنجارین جامعه را زیر پا می‌گذارند. به عبارت دیگر نهادهای حاکمیت قانون مسئولیت کنترل افرادی را برعهده دارند که بهتر است مردم به آن‌ها اعتماد نکنند. چنانچه درک عمومی مردم از عملکرد این نهادها درکی مثبت باشد، می‌توان انتظار داشت که سطح اعتماد تعمیم‌یافته در چنین جامعه‌ای بالاتر از جوامعی باشد که مردم عملکرد این نهادها را ناکارآمد می‌پندارند (روتشتاین، ۱۴۰۰: ۱۷۵-۱۷۷). در این رویکرد، جنبهٔ مخاطره‌آمیز اعتماد به غریبه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. دولت کارآمد می‌تواند احساس امنیت را در روابط اجتماعی تقویت کند، همکاری را ترویج کند و تمایل به ریسک‌پذیری را حتی در ارتباط با غریبه‌ها برانگیزد. براین‌اساس، نهادهای سیاسی مشروع می‌توانند احساس همبستگی را در میان شهروندان تقویت و زمینه‌ای مناسب برای رشد اعتماد عمومی فراهم کنند (اشتاینهارت، ۲۰۱۱: ۴۳۶). رویکرد نهادی مبتنی است بر ادراکاتی که شهروندان از نهادها در زندگی روزمره دارند. نهادهایی مانند پلیس، دادگاه‌ها و خدمات عمومی. تجربهٔ برسازندهٔ اعتماد باید چنان باشد که شهروندان عملکرد این نهادها را کارآمد، بی‌طرف و عادلانه تصور کنند. انحراف از این انتظارات اعتماد تعمیم‌یافته را تضعیف می‌کند؛ چرا که این امر بر احساس امنیت و حمایت شهروندان، بر استنباط آنان از نظام و کارگزاران آن، بر چگونگی نگرش آن‌ها به دیگر شهروندان و نیز بر تجربهٔ تبعیض علیه خودشان یا نزدیکانشان اثر می‌گذارد. تحقیقات نشان می‌دهند کشورهای با سابقهٔ طولانی دموکراسی بالاترین سطوح اعتماد را دارند، حتی زمانی که عوامل مختلف کنترل شده‌اند. فرض رویکرد نهادگرا آن است که عملکرد برتر نهادهای این دموکراسی‌ها به ارزیابی مثبت از نهادها منجر می‌شود و این به‌نوبهٔ خود به افزایش اعتماد عمومی در جامعه می‌انجامد. در مقابل، در نظام‌های سیاسی ناکارآمد و غیردموکراتیک با سطح نازل اعتماد اجتماعی مواجهیم (اوسلانو، ۲۰۰۲: روتشتاین و استول^۲، ۲۰۰۸: ۴۵۲؛ اشتاینهارت، ۲۰۱۱: ۴۳۵-۴۳۶).

گومز و هرروس^۳ (۲۰۱۸) معتقدند تمایلات جامعه‌مدارانه^۴ در شخصیت فرد نقشی کلیدی در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی دارد؛ چرا که اعتماد اجتماعی عبارت است از انتظارات اعتمادکننده دربارهٔ احتمال جبران همکاری‌اش توسط اعتمادشونده فارغ از انگیزه‌های بیرونی او؛ بنابراین اعتماد امری مبتنی بر انگیزه‌های درونی است و در محیط‌هایی که همکاری با دیگران اجباری بیرونی است، اعتماد اجتماعی جایی ندارد. تمایلات جامعه‌مدارانه از نظر آن‌ها شامل گرایش قوی به همکاری، جبران همکاری دیگران، تنبیه تخلف از هنجارهای همکاری، نوع‌دوستی و نگرانی دربارهٔ رفاه دیگران می‌شود. چنین افرادی غالباً می‌توانند از سوی دیگران مورد اعتماد باشند. اعتماد در این برداشت مبتنی بر نوعی باور است که انتظار همکاری اعتمادشونده را برمی‌انگیزاند. براساس تعریف گومز و هرروس از اعتماد، وجود دولت کارآمدی که به مجازات فرصت‌طلبان در روابط اجتماعی اقدام می‌کند، شرط لازم وجود اعتماد نیست، بلکه لازمهٔ شکل‌گیری یک رابطهٔ مبتنی بر اعتماد اجتماعی باور کنشگران به قابل‌اعتمادبودن دیگری یا دیگران است. دولت در این برداشت، نقشی غیرمستقیم در ارتقای سطح اعتماد اجتماعی در جامعه دارد. اگر قائل به طبقه‌بندی کنشگران در دو گروه کنشگران جامعه‌مدار و کنشگران فرصت‌طلب باشیم و

1. Steinhardt
2. Rothstein & Stolle
3. Güemes & Herreros
4. Pro-social preferences

فرض کنیم که جامعه‌مداران به اعتماد و همکاری متقابل و فرصت‌طلبان به عدم همکاری متقابل تمایل دارند، نقش بنیادی دولت در چنین رابطه‌ای می‌تواند حفاظت از جامعه‌مداران باشد. در جوامعی که دولت ناتوان از اجرای چنین حمایتی است، اعتماد اجتماعی ناگزیر افول می‌کند؛ چرا که شخصیت فرصت‌طلب بدون دادن هیچ هزینه‌ای می‌تواند دیگران را فریب دهد؛ درحالی‌که افراد جامعه‌مدار به توافق ضمنی رابطه مبتنی بر اعتماد پایبند می‌مانند. در چنین شرایطی در درازمدت، سود فرصت‌طلبان در روابط اجتماعی افزایش می‌یابد و نهایتاً فرصت‌طلبان در شبکه‌های روابط اجتماعی بر جامعه‌مداران برتری می‌یابند. وجود یک دولت کارآمد این وضعیت را به شکلی بنیادی تغییر می‌دهد. با حمایت از قواعد اعتماد، زمینه بقا و گستردگی شخصیت جامعه‌مدار در جامعه فراهم می‌شود. بدین ترتیب اعتماد اجتماعی پا می‌گیرد و دوام می‌یابد. در غیر این صورت افراد به تدریج انتظارات خود را درمورد قابلیت اعتماد دیگران تقلیل خواهند داد؛ زیرا جامعه به تدریج مملو از افراد فرصت‌طلب می‌شود (گومز و هرروس، ۲۰۱۸: ۲-۳).

رویکردهای نهادگرا در مجموع بر اهمیت و اثر مستقیم یا غیرمستقیم دولت بر اعتماد اجتماعی تأکید دارند. در برداشتی کلی، نقش مهم دولت به عنوان داور و ناظر بی طرف حسن اجرای قراردادها و قواعد اجتماعی در ساختار جوامع امروزی است که اثری تعیین کننده بر اعتماد اجتماعی دارد. وجود نهاد دولت و تحقق چنین کارکردی است که اعتماد اجتماعی تعمیق یافته را در جوامع امروزی امکان پذیر می‌کند؛ چرا که اعتماد به غریبه‌ها در بلندمدت مستلزم وجود نهادی است که بی طرفانه و منصفانه ضامن حقوق فردی و اجتماعی در تعاملات میان کنشگرانی باشد که شناخت و آشنایی شخصی میان آن‌ها وجود ندارد. شرط تحقق چنین کارکردی نیز آن است که شهروندان درک مثبتی از عملکرد نهادی کارآمد، منصفانه و بی طرفانه نهادهای دولتی داشته باشند. در کار پژوهشگران نهادی درباره اعتماد اجتماعی، اهمیت این ادراک به خصوص در زمینه نهادهایی مانند نهادهای قضایی، خدماتی و پلیس وجود دارد؛ چرا که این نهادها تأثیرات گسترده تری بر ادراک شهروندان از عملکرد کارآمد و منصفانه دولت در تعاملات زندگی روزمره دارند. تبیین اعتماد اجتماعی در پژوهش حاضر بر همین برداشت از اعتماد اجتماعی متکی است.

۳-۳. اعتماد اجتماعی

دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی: یکی از متغیرهایی که اثرگذاری آن بر اعتماد در مطالعات مختلف تأیید شده، متغیر تحصیلات است؛ برای مثال آسلر به روشنی می‌گوید: «تحصیلات بهترین و تنها متغیر پیش‌بین اعتماد اجتماعی است» (اوسلر، ۱۹۹۹). مارک هوگه و همکاران نیز در خلاصه‌سازی ادبیات گسترده درباره رابطه اعتماد و تحصیلات دانشگاهی می‌نویسند: «این یک یافته تقریباً جهانی است که رابطه قوی و مثبتی بین سطح تحصیلات و اعتماد وجود دارد» (هوگه و همکاران، ۲۰۱۲). شواهد تجربی فراوانی تأیید می‌کنند که افراد با تحصیلات بالاتر بیشتر از کسانی که تحصیلات کمتری دارند، به دیگران اعتماد می‌کنند. در توضیح تأثیر مثبت آموزش بر اعتماد، برخی پژوهشگران به این نکته اشاره کرده‌اند که آموزش معمولاً قدرت افراد را افزایش می‌دهد و بنابراین قابلیت بیشتری برای پذیرش ریسک فراهم می‌کند. افراد زمانی بیشتر اعتماد می‌کنند که منابع بیشتری داشته باشند و بتوانند بهتر از خطرات و تهدیدات در زندگی روزمره خود اجتناب یا آن‌ها را مدیریت کنند (وو و ویلکس، ۲۰۱۶). قدرت در اینجا علاوه بر موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی، موفقیت و رفاه، توانایی دسترسی به اطلاعات برای تصمیم‌گیری و کنترل بهتر تبادل اجتماعی و تعامل در یک

محیط نامشخص را نیز دربرمی‌گیرد (فردریکسن^۱ و همکاران، ۲۰۱۶). از این نظر، افراد با تحصیلات بهتر می‌توانند بیشتر اعتماد کنند، نه فقط به این دلیل که معمولاً در وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتری قرار دارند و منابع بیشتری برای پذیرش ریسک دارند، بلکه به این دلیل که توانایی بیشتری برای مدیریت شرایط در صورت متزلزل شدن رابطه مبتنی بر اعتماد دارند (نانکو و رامکیسون^۲، ۲۰۱۲). با وجود شواهد متعدد در زمینه رابطه مثبت میان تحصیلات دانشگاهی و اعتماد اجتماعی، برخی از مطالعات نشان داده‌اند تحصیلات ممکن است تأثیرات متفاوتی بر اعتماد در جوامع مختلف داشته باشد. در سوئد، اوکارسن^۳ و همکاران (۲۰۱۶) نشان می‌دهند تحصیلات تأثیر ناچیزی بر اعتماد دارد. برخی مطالعات بین‌المللی نیز نشان داده‌اند رابطه تحصیلات و اعتماد می‌تواند بسته به زمینه‌های نهادی خاص، از مثبت به منفی متغیر باشد (بورگونووی^۴، ۲۰۱۲)؛ برای مثال، تأثیر آموزش در کشورهایی با فساد زیاد مانند صربستان، ترکیه، مجارستان، اسلواکی، بلغارستان، کرواسی، کوزوو و اوکراین منفی گزارش شده است. یکی از ایده‌های مطرح درخصوص اثر تحصیلات بر اعتماد اجتماعی این است که اثر مثبت آموزش بر اعتماد فقط در کشورهای خاص یا در زمینه‌های نهادی خاص صادق است. در این برداشت، اعتماد به دیگران تحت تأثیر و تثبیت نهادهای اجتماعی و همچنین آگاهی از این نهادها و تجربه با آن‌ها قرار دارد. این نهادهای اجتماعی در همه سطوح، به‌عنوان تأمین‌کنندگان بنیادهای پیش‌قراردادی همکاری، سازگاری با هنجارها و کاهش سطح عدم قطعیت مربوط به تعاملات عمومی شناخته می‌شوند (فردریکسن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴).

تحقیقات و نشان می‌دهد تأثیر تحصیلات بر اعتماد به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. تحصیلات می‌تواند از یک سو توانایی افراد را برای پذیرش ریسک افزایش دهد و اعتماد را بالا ببرد و از سوی دیگر، احتیاط در تعامل با دیگران را افزایش و اعتماد را کاهش دهد. در جوامع با ریسک‌های اجتماعی و سیاسی بالا، مانند چین، تحصیلات ممکن است اعتماد را کاهش دهد (وو و شی^۵، ۲۰۱۹: ۳). ارتباط بین تحصیلات و اعتماد می‌تواند با گذشت زمان و براساس ثبات اجتماعی و سیاسی تغییر کند. در جوامع پایدار، تحصیلات به افزایش اعتماد کمک می‌کند، اما در جوامع ناپایدار، آگاهی از ریسک‌ها ممکن است به کاهش اعتماد منجر شود. وو بر نقش بی‌ثباتی سیاسی تأکید دارد و بیان می‌کند که در جوامع باثبات، مانند ایالات متحده و کشورهای اسکاندیناوی، تحصیلات و اعتماد رابطه مثبت دارند؛ درحالی‌که در جوامع ناپایدار، مانند مصر و هند، این رابطه منفی است (وو، ۲۰۲۱: ۱۱۷۶-۱۱۷۸). شارون^۶ و روتشتاین (۲۰۱۶: ۶۰) کیفیت حکمرانی را در چگونگی اثرگذاری تحصیلات بر اعتماد اجتماعی مؤثر دانسته‌اند. به باور آنان در سطح فردی اثر مثبت تحصیلات بر اعتماد تعمیم‌یافته فقط هنگامی مشاهده می‌شود که کیفیت حکمرانی به‌قدر کافی مطلوب باشد. در غیر این صورت اثر تحصیلات بر اعتماد ناچیز خواهد بود.

مطالعه فردریکسن و همکاران (۲۰۱۶) نشان می‌دهد تأثیر مثبت تحصیلات بر اعتماد تعمیم‌یافته اصولاً پدیده‌ای رایج در کشورهای کم فساد است. براساس نتایج این مطالعه در کشورهای پرفساد، تحصیلات سبب کاهش اعتماد به افراد دیگر می‌شود. در پژوهش‌های متعددی سطح فساد رایج در جامعه به‌عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده کیفیت تأثیر تحصیلات بر اعتماد اجتماعی مطالعه شده است (هاخوردیان و ماین^۷، ۲۰۱۲؛ اوسلانر، ۲۰۰؛ موریس و کلزئر^۸، ۲۰۱۰؛ فردریکسن و همکاران، ۲۰۱۶). این مطالعات

1. Frederiksen
2. Nunkoo & Ramkissoon
3. Oskarsson
4. Borgonovi
5. Wu & Shi
6. Charron
7. Hakhverdian & Mayne
8. Morris & Klesner

نشان می‌دهد تحصیلات بالاتر در جوامع پرفساد موجب کاهش سطح اعتماد اجتماعی و در محیط‌های با کم‌فسادتر موجب افزایش سطح اعتماد اجتماعی می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد اثرات مثبت تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد عمومی در مطالعات متعدد ناشی از آن است که بیشتر محققان با نمونه‌هایی از کشورهای کم‌فساد کار کرده‌اند (فردریکسن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۳).

رابطه مثبت بین تحصیلات و اعتماد فقط در شرایطی می‌تواند رقم بخورد که دولتی کارآمد از قابلیت حاکم کردن قانون در جامعه برخوردار باشد. تنها در چنین شرایطی است که حاکمیت قانون به‌طور مؤثری از افراد جامعه‌مدار در برابر سوءاستفاده‌های افراد فرصت‌طلب محافظت می‌کند. در کشورهایی که حاکمیت قانون مناسبی ندارند، آموزش یا هیچ تأثیری بر اعتماد نخواهد داشت یا حتی تأثیر منفی خواهد داشت. این نتیجه‌ای است که گومز و هرروس از مباحث نظری درباره رابطه اعتماد و تحصیلات دانشگاهی می‌گیرند. همان‌طور که گفته شد، اعتماد از نظر آن‌ها نتیجه محافظت دولت از افراد جامعه‌مدار در برابر افراد فرصت‌طلب است. افراد با سطوح بالای تحصیلات در تشخیص قابل اعتماد بودن دیگران ظرفیت بیشتری دارند. بدون در نظر گرفتن ظرفیت دولت در حفاظت از افراد قابل اعتماد، افراد با سطوح پایین آموزش به‌طور نسبی اعتماد کمتری خواهند داشت؛ چرا که آن‌ها از هوش اجتماعی که آموزش رسمی فراهم می‌کند، برای تشخیص افراد قابل اعتماد از افراد فرصت‌طلب بی‌بهره‌اند و در مواجهه با عدم قطعیت بیشتر در ارتباط با دیگران، احتمالاً از اعتماد به دیگران خودداری می‌کنند و به‌جای آن به شبکه‌های بسته‌ای از دوستان و خویشاوندان خود متکی می‌شوند. اگر دولت واقعاً از افراد قابل اعتماد حمایت کند، افراد با تحصیلات عالی احتمالاً بسیار بیشتر به دیگران اعتماد خواهند کرد. اما در کشورهایی که دولت ضعیف باشد، احتمال بقای ترجیحات جامعه‌مدارانه کم است و در نتیجه انتظارات افراد با تحصیلات عالی درباره قابل اعتماد بودن دیگران در سطحی پایین نگه داشته می‌شود. چکیده صورت‌بندی مطالعه این دو محقق درباره رابطه اعتماد و تحصیلات دانشگاهی چنین است: رابطه بین تحصیلات و اعتماد همواره با واسطه کارآمدی نهاد دولت قابل تبیین است. در جایی که دولت نسبتاً کارا باشد، زمینه برای بقای اعتماد اجتماعی فراهم می‌شود؛ درحالی‌که در دولت‌های نسبتاً ضعیف، عکس این موضوع صادق است. در دولت‌های ضعیف، افراد با تحصیلات عالی کمترین میزان اعتماد را دارند (گومز و هرروس، ۲۰۱۸: ۵).

درمجموع می‌توان گفت اثر تحصیلات اجتماعی بر اعتماد تعمیم‌یافته، غالباً فقط بر پایه مفروضات نظری رویکرد فرهنگی-اجتماعی، مثبت پیش‌بینی شده است، اما مطالعات تجربی از اثرات متفاوت و گاه متضاد دانشگاه و تحصیلات اجتماعی بر اعتماد تعمیم‌یافته در بسترهای اجتماعی مختلف حکایت دارند. در برخی از بسترهای اجتماعی، اثر تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد تعمیم‌یافته مثبت و در برخی منفی گزارش شده است. در مواردی نیز یافته‌ها نشانگر عدم تأثیر معنادار تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد تعمیم‌یافته است. در رویکرد نهادی، تبیین این تفاوت‌ها به تمایزات موجود میان ترتیبات نهادی جوامع نسبت داده می‌شود. براین‌اساس کارآمدی، انصاف و بی‌طرفی نهادهای دولتی عامل مهمی در درک اثر تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد تعمیم‌یافته است؛ چنان‌که ناکارآمدی و عملکرد غیرمنصفانه دولت می‌تواند سطح اعتماد تعمیم‌یافته را در میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان دانشگاه بیش از سایرین کاهش دهد. در اینجا بالاتر بودن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان در مقایسه با عموم مردم سبب می‌شود آن‌ها رفتار محتاطانه‌تری در قبال غریبه‌ها اتخاذ کنند. در مقابل، چنانچه نهادهای دولتی عملکرد کارآمد، منصفانه و بی‌طرفانه‌ای داشته باشند، همین عنصر آگاهی سیاسی و اجتماعی می‌تواند موجب شود دانشجویان و تحصیل‌کردگان دانشگاه اعتماد تعمیم‌یافته بیشتری به غریبه‌ها داشته باشند.

هدف اصلی این پژوهش تحلیل رابطه میان تحصیلات دانشگاهی و وضعیت اعتماد تعمیم‌یافته است. براساس مباحث فوق می‌توان گفت اثر دانشگاه بر این نوع از اعتماد وابسته به ترتیبات نهادی جامعه است. در جوامعی که نهادهای رسمی از کارآمدی و

توان برقراری عدالت و نیز محافظت از قراردادهای اجتماعی برخوردارند، تحصیلات دانشگاهی می‌تواند سبب افزایش سطح اعتماد اجتماعی شود. در بسترهای نهادی‌ای که دولت کارآمدی لازم را در عملکرد بی‌طرفانه ندارد، تحصیلات دانشگاهی می‌تواند بر وضعیت اعتماد تعمیم‌یافته اثر منفی داشته باشد یا در وضعیت اعتماد تعمیم‌یافته بی‌اثر باشد. فرضیه اول این پژوهش این است که در جامعه ایران، اشتغال به تحصیل در دانشگاه و برخورداری از تحصیلات دانشگاهی بر وضعیت اعتماد اجتماعی اثر منفی دارد یا بر آن بی‌تأثیر است. به عبارت دیگر فرض پژوهش آن است که سطح اعتماد اجتماعی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه در ایران یا کمتر از غیر دانشجویان و افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی است یا تفاوت معناداری با آن ندارد.

دیگر هدف پژوهش، شناسایی برخی از عوامل مهم مؤثر بر اعتماد اجتماعی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه است. در بخش‌های پیشین، رؤس مفروضات رویکرد نهادی در تبیین اعتماد اجتماعی به‌اختصار شرح داده شد. براین‌اساس، فرضیه دوم پژوهش این است که ادراک دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه از عملکرد نهادی دولت بر سطح اعتماد اجتماعی آن‌ها مؤثر است. از میان متغیرهای مربوط به پنداشت از عملکرد نهادی (و با توجه به محدودیت داده‌های دردسترس) در این پژوهش اثر دو شاخص «پنداشت از کارآمدی نهادی» و «ادراک عدالت رویه‌ای» بر اعتماد اجتماعی مطالعه می‌شود. براین‌اساس فرضیه دوم پژوهش آن است که پنداشت از عملکرد نهادی و ادراک عدالت رویه‌ای بر سطح اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی مؤثر است.

۴. روش‌شناسی

روش این پژوهش تحلیل ثانویه است. تحلیل ثانویه روشی پژوهشی است که از داده‌های جمع‌آوری شده توسط دیگران برای اهداف جدید استفاده می‌کند. این روش دارای مزایایی مانند صرفه‌جویی در هزینه و زمان، دسترسی به داده‌های باکیفیت و گسترده، و امکان مقایسه و تحلیل تغییرات در طول زمان است. داده‌های پیمایشی نوعی داده ثانویه هستند که از طریق پرسشنامه از نمونه‌ای از جامعه هدف جمع‌آوری می‌شوند. همچنین معمولاً شامل داده‌های کمی هستند که برای بررسی نگرش‌ها، باورها، رفتارها، خصوصیات و وضعیت افراد و گروه‌ها استفاده می‌شود.

داده‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر از موج چهارم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۴۰۲) استخراج شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه افراد نمونه پیمایش ملی فوق است که در زمان گردآوری اطلاعات خود را دانشجو معرفی کرده‌اند. به‌منظور مقایسه داده‌ها و آزمودن فرضیات به شکل دقیق‌تر، در کنار مقایسه یافته‌های مربوط به دانشجویان با سایرین، وضعیت پراکندگی متغیرهای مورد بررسی در میان افراد دارای مدرک دانشگاهی و دیگران نیز مقایسه شده است. فراوانی دانشجویان، افراد دارای مدرک تحصیلی و کل جمعیت در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. فراوانی دانشجویان و دانش‌آموختگان در کل جمعیت پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

کل جمعیت	دانشجویان	دارندگان مدرک تحصیلی دانشگاهی	فراوانی
۱۵۹۰۶	۴۹۰۴	۱۰۰۷	درصد
۱۰۰	۳۰/۸	۶/۳	

سنجش اعتماد تعمیم‌یافته در پیمایش‌های اجتماعی غالباً از طریق سؤال زیر انجام می‌شود: «برخی از مردم می‌گویند اغلب مردم قابل‌اعتمادند. برخی دیگر می‌گویند باید در مواجهه با مردم خیلی محتاط بود. احساس شما در این خصوص چیست؟» (روزنبرگ^۱، ۱۹۵۶).

این پرسش در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان از پاسخگویان پرسیده نشده است، اما در این پیمایش مجموعه‌ای از متغیرها مورد سنجش قرار گرفته‌اند که در فضای مفهومی اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته قرار می‌گیرند. با استفاده از مجموعه این پرسش‌ها که شرح جزئیات آن‌ها در جدول ۳ آمده، شاخص اعتماد ساخته شده است. همچنین به‌منظور آزمون فرضیات پژوهش درمورد عوامل نهادی اثرگذار بر اعتماد تعمیم‌یافته دو شاخص اعتماد نهادی و ادراک از عدالت رویه‌ای نیز ساخته شده‌اند (جدول‌های ۴ و ۵).

جدول ۲. سؤالات مربوط به متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص اعتماد اجتماعی

وقت‌شناسی قانون و مقررات وجدان کاری	به نظر شما بیشتر مردم در شغل خود چقدر مواردی که برایتان می‌خوانم، را رعایت می‌کنند؟
	به نظر شما مردم چقدر به هم اعتماد دارند؟
استادان دانشگاه و معلمان روحانیان کسبه و بازاریان سیاستمداران وکلا قضات پزشکان سلبریتی‌ها و چهره‌های رسانه‌ای	به هر کدام از قشرهایی که برایتان می‌خوانم، چقدر اعتماد دارید؟
عموم مردم کارکنان دولت مسئولان و مدیران افراد بانفوذ ثروتمندان	به نظر شما در جامعه تا چه اندازه قانون توسط هریک از گروه‌هایی که برایتان می‌خوانم، رعایت می‌شود؟

جدول ۳. سؤالات مربوط به متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص کارآمدی نهادی

قوة قضائیه دولت پلیس	به کارآمدی و عملکرد هر کدام از سازمان‌ها و نهادهایی که برایتان می‌خوانم، چقدر اعتماد دارید؟
----------------------------	---

جدول ۴. سؤالات مربوط به متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص عدالت رویه‌ای

حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه می‌کند
در نظام سیاسی ایران، همه مردم و گروه‌ها از حقوق یکسانی برخوردار هستند
اگر حقی از کسی ضایع شود، می‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد
قانون درمورد مردم و مسئولان یکسان اجرا می‌شود
در ایران اقوام مختلف از حقوق برابر برخوردار هستند
بین زنان و مردان تبعیض وجود ندارد

ضریب آلفای کرونباخ هر سه شاخص بالاتر از ۰/۸ به دست آمده که حاکی از پایداری مطلوب شاخص‌های ساخته شده است.

جدول ۵. ضریب آلفای کرونباخ شاخص‌ها

شاخص	ضریب آلفای کرونباخ
اعتماد اجتماعی	۰/۸۸۶
اعتماد نهادی	۰/۸۶۷
ادراک از عدالت رویه‌ای	۰/۸۵۷

۵. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان کمتر از سایر مردم و نیز بین افراد دارای مدرک دانشگاهی کمتر از افراد فاقد مدرک دانشگاهی است. جهت همبستگی تحصیلات و اعتماد منفی است. به عبارت دیگر با افزایش سطح تحصیلات و نیز دارا بودن جایگاه اشتغال به تحصیل در دانشگاه میزان اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد. شدت رابطه وضعیت تحصیلی با اعتماد اجتماعی بیش از شدت رابطه میان اشتغال به تحصیل در دانشگاه با این متغیر است.

جدول ۶. اعتماد اجتماعی بر حسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل

کل	وضعیت تحصیلی			اشتغال به تحصیل		
	غیردانشگاهی	دانشگاهی	معناداری	غیردانشجو	دانشجو	معناداری
خیلی کم/کم	۷۵/۶	۸۶/۸	۰/۰۰۰	۷۹/۲	۸۲/۷	۰/۰۰۸
متوسط	۲/۶	۱/۹	ضریب	۲/۳	۲/۳	ضریب
زیاد/خیلی زیاد	۲۱/۸	۱۱/۳	-۰/۱۳۱	۱۸/۵	۱۵/۰	-۰/۰۲۳

اعتماد انتزاعی به اقشار اجتماعی را می‌توان جزئی از اعتماد تعمیم یافته دانست. در موج چهارم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، نظر پاسخگویان درباره اعتماد به برخی از اقشار اجتماعی سنجش شده است. مقایسه میزان اعتماد دانشجویان به اقشار مختلف اجتماعی با اعتماد سایر اعضای جامعه به آن‌ها نشان می‌دهد نگرش‌های دو گروه مورد نظر تفاوت آماری معناداری با هم ندارند. مقایسه نگرش افراد دارای مدرک دانشگاهی با افراد فاقد مدرک دانشگاهی در این خصوص نشانگر اثر منفی داشتن مدرک دانشگاهی بر اعتماد به اقشار اجتماعی است.

جدول ۷. میزان اعتماد پاسخگویان به اقشار مختلف اجتماعی بر حسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل

کل	وضعیت تحصیلی			اشتغال به تحصیل		
	غیردانشگاهی	دانشگاهی	معناداری	غیردانشجو	دانشجو	معناداری
خیلی کم/کم	۵۹/۰	۶۷/۱	۰/۰۰۰	۶۱/۶	۶۱/۴	۰/۷۳۲
متوسط	۱۱/۸	۱۱/۸	ضریب	۱۱/۷	۱۳/۸	ضریب
زیاد/خیلی زیاد	۲۹/۲	۲۱/۱	-۰/۰۸۵	۲۶/۷	۲۴/۷	-

در بخش دیگری از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، از پاسخگویان خواسته شده است به این پرسش پاسخ دهند: «به نظر شما در جامعه تا چه اندازه قانون توسط هر یک از گروه‌هایی که برایتان می‌خوانم، رعایت می‌شود؟» پاسخگویان نظر خود را درخصوص میزان قانون‌مداری «عموم مردم»، «کارمندان دولت»، «مدیران و مسئولان»، «افراد بانفوذ» و «ثروتمندان» بیان کرده‌اند. تحلیل نتایج دربارهٔ قانون‌مداری کلیهٔ موارد فوق برحسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل در دانشگاه نشان می‌دهد هر دو متغیر موردنظر اثر معنادار و منفی بر ارزیابی پاسخگویان از میزان قانون‌مداری اقشار مختلف داشته‌اند.

جدول ۸. نظر پاسخگویان دربارهٔ میزان قانون‌مداری اقشار مختلف برحسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل

	وضعیت تحصیلی			اشتغال به تحصیل			
	غیردانشگاهی	دانشگاهی	معناداری	غیردانشجو	دانشجو	معناداری	
خیلی کم/کم	۶۸/۵	۸۱/۳	۰/۰۰۰	۷۲/۲	۷۹/۰	۰/۰۰۲	۷۲/۷
متوسط	۱۱/۵	۸/۷	ضریب	۱۰/۸	۸/۳	ضریب	۱۰/۶
زیاد/خیلی زیاد	۱۹/۹	۱۰/۰	۰/۱۲۸	۱۷/۰	۱۲/۷	۰/۰۳۸	۱۶/۸

در خصوص نقش ادراک کارآمدی نهادی و عدالت رویه‌ای در ادبیات نهادی بر نقش تعیین‌کنندهٔ عملکرد منصفانه، بی‌طرف و کارآمد سه نهاد قوهٔ قضائیه، پلیس و سازمان‌های ارائهٔ خدمات عمومی در ارتقای سطح اعتماد اجتماعی تأکید شده است (روتشتاین، ۱۴۰۰). اعتماد به این نهادها را می‌توان معرف عملکرد کارآمد و منصفانهٔ آن‌ها دانست. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد هم متغیر داشتن مدرک دانشگاهی و هم اشتغال به تحصیل در دانشگاه بر اعتماد به سه نهاد قوهٔ قضائیه، پلیس و دولت در ایران اثر معنادار و منفی دارند.

جدول ۹. باور به کارآمدی نهادهای دولتی برحسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل

	وضعیت تحصیلی			اشتغال به تحصیل			
	غیردانشگاهی	دانشگاهی	معناداری	غیردانشجو	دانشجو	معناداری	
خیلی کم/کم	۱/۶	۶۲/۱	۰/۰۰۰	۵۴/۶	۵۹/۵	۰/۰۰۸	۵۴/۹
متوسط	۹/۵	۱۰/۳	ضریب	۹/۷	۱۱/۷	ضریب	۹/۸
زیاد/خیلی زیاد	۳۸/۸	۲۷/۵	۰/۱۱۹	۳۵/۷	۲۸/۸	۰/۰۶۳	۳۵/۳

پنداشت از عدالت رویه‌ای از دیگر شاخص‌های مورد نظر این پژوهش به‌عنوان عاملی اثرگذار بر اعتماد اجتماعی افراد است. این شاخص نشان می‌دهد افراد تا چه عملکرد نهادی دولت را منصفانه و عادلانه تلقی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد هم متغیر اشتغال به تحصیل در دانشگاه و هم داشتن مدرک دانشگاهی اثر منفی بر تلقی افراد از عدالت رویه‌ای دارند. نسبت کسانی که به وجود عدالت رویه‌ای زیاد یا خیلی زیاد در جامعه باور داشته‌اند، در کل جمعیت ۲۲/۳ درصد بوده است؛ درحالی‌که این میزان در بین دانشجویان ۱۷/۴ درصد و در بین دانش‌آموختگان دانشگاه ۱۵/۵ درصد است.

جدول ۱۰. ارزیابی پاسخگویان از عدالت رویه‌ای برحسب وضعیت تحصیلی و اشتغال به تحصیل

	وضعیت تحصیلی			اشتغال به تحصیل			کل
	غیردانشگاهی	دانشگاهی	معناداری	غیردانشجو	دانشجو	معناداری	
کم	۶۸/۲	۷۹/۳	۰/۰۰۰	۷۱/۵	۷۶/۶	۰/۰۰۸	۷۱/۹
متوسط	۶/۲	۵/۲	ضریب	۵/۹	۶/۱	ضریب	۵/۹
زیاد	۲۵/۵	۱۵/۵	۰/۱۱۵	۲۲/۶	۱۷/۴	۰/۰۵۴	۲۲/۳

در این پژوهش هدف از طراحی دو شاخص ادراک کارآمدی نهادی و عدالت رویه‌ای سنجش اثر آن‌ها بر شاخص اعتماد اجتماعی بوده است. جدول ۱۱ همبستگی میان این دو را با اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد. نتایج حاکی از همبستگی معنادار و قابل توجه هردو متغیر بر اعتماد در بین دانشجویان، دانش‌آموختگان و کل جمعیت است. براین اساس می‌توان گفت در بین دانشجویان، دانش‌آموختگان دانشگاه و نیز کل جامعه، هرچه افراد باور مثبت‌تری به کارآمدی سه نهاد دولت، قوه قضائیه و پلیس داشته باشند و نیز هرچه وجود عدالت رویه‌ای را در جریان عملکرد نهادهای دولتی بیشتر احساس کنند، اعتماد اجتماعی بیشتری خواهند داشت.

در بخش‌های پیشین اشاره شد که دانشجو بودن و نیز داشتن مدرک دانشگاهی اثر منفی بر سطح اعتماد افراد دارد. نتایج جدول ۴۰ نشان می‌دهد شدت اثرگذاری هردو متغیر کارآمدی نهادی و ادراک عدالت رویه‌ای در سه گروه دانشجویان، دانش‌آموختگان و کل جامعه تقریباً برابر است. به عبارت دیگر می‌توان گفت اگرچه دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه سطح اعتماد اجتماعی نازل‌تری نسبت به دیگران دارند، اعتماد اجتماعی در هر سه گروه به یک میزان با کارآمدی نهادی و ادراک عدالت رویه‌ای همبسته است.

جدول ۱۱. همبستگی کارآمدی نهادی و ادراک عدالت رویه‌ای با اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی	کارآمدی نهادی	ادراک عدالت رویه‌ای
دانشجویان	معناداری	۰/۰۰۰
	ضریب	۰/۵۲۳
تحصیل‌کردگان دانشگاه	معناداری	۰/۰۰۰
	ضریب	۰/۵۱۲
کل جامعه	معناداری	۰/۰۰۰
	ضریب	۰/۵۲۲

جدول ۱۲ نشان‌دهنده تحلیل رگرسیون اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان است. در این تحلیل، متغیر وابسته اعتماد اجتماعی و متغیرهای مستقل شامل ادراک کارآمدی نهادی و ادراک از عدالت رویه‌ای هستند. ضریب ثابت ۱/۱۷۱ است. همچنین ضریب ادراک کارآمدی نهادی ۰/۳۲۱ و ضریب ادراک از عدالت رویه‌ای ۰/۱۴۸ است. این نتایج نشان می‌دهد هردو متغیر مستقل تأثیر مثبت و معناداری بر اعتماد اجتماعی دارند. مقدار R برابر با ۰/۶۹۳ و R^2 برابر با ۰/۴۸۱ است که نشان می‌دهد تقریباً ۴۸/۱ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی به‌وسیله این دو متغیر توضیح داده می‌شود.

جدول ۱۲. تحلیل رگرسیون اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان

متغیرها	Unstandardized Coefficients B	Standardized Coefficients Beta	T	Sig.
ضریب ثابت	۱/۱۷۱		۲۴/۳۲۶	۰/۰۰۰
ادراک کارآمدی نهادی	۰/۳۲۱	۰/۵۶۳	۱۸/۶۷۸	۰/۰۰۰
ادراک از عدالت رویه‌ای	۰/۱۴۸	۰/۱۹۸	۶/۵۸۰	۰/۰۰۰
		$R^2=۰/۴۸۱$		۰/۰۰۰
$R=۰/۶۹۳$				

جدول ۱۳ به تحلیل رگرسیون اعتماد اجتماعی در بین دانش‌آموختگان دانشگاه اختصاص دارد. مشابه جدول ۱۲، متغیر وابسته اعتماد اجتماعی است و دو متغیر مستقل شامل ادراک کارآمدی نهادی و ادراک از عدالت رویه‌ای در این تحلیل گنجانده شده‌اند. ضریب ثابت در این جدول ۱/۰۹۱ است. ضریب ادراک کارآمدی نهادی ۰/۳۰۳ و ضریب ادراک از عدالت رویه‌ای ۰/۱۷۳ است. این نتایج نشان می‌دهد هر دو متغیر تأثیر مثبت و معناداری بر اعتماد اجتماعی در بین دانش‌آموختگان دارند. مقدار R برابر با ۰/۶۸۹ و R^2 برابر با ۰/۴۷۵ است که نشان‌دهنده آن است که ۴۷/۵ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی در بین دانش‌آموختگان به وسیله این دو متغیر توضیح داده می‌شود.

جدول ۱۳. تحلیل رگرسیون اعتماد اجتماعی در بین دانش‌آموختگان دانشگاه

متغیرها	Unstandardized Coefficients B	Standardized Coefficients Beta	T	Sig.
ضریب ثابت	۱/۰۹۱		۵۰/۰۹۷	۰/۰۰۰
ادراک کارآمدی نهادی	۰/۳۰۳	۰/۵۳۳	۳۷/۶۵۸	۰/۰۰۰
ادراک از عدالت رویه‌ای	۰/۱۷۳	۰/۲۲۵	۱۵/۸۸۱	۰/۰۰۰
		$R^2=۰/۴۷۵$		۰/۰۰۰
$R=۰/۶۸۹$				

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: مقایسه وضعیت اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه با عموم مردم و نیز شناسایی اثر پنداشت دانشجویان و دانش‌آموختگان از وضعیت کارآمدی نهادی و عدالت رویه‌ای بر سطح اعتماد اجتماعی آنان. فرضیه‌های محقق در جریان پاسخگویی به دو پرسش اصلی پژوهش آن بود که ۱. سطح اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان پایین‌تر از عموم مردم است یا اشتغال به تحصیل و فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه اثر قابل توجهی بر میزان اعتماد آنان ندارد؛ و ۲. هرچه دانشجویان و دانش‌آموختگان پنداشت مطلوب‌تری از کارآمدی نهادی و نیز وضعیت عدالت رویه‌ای در جامعه داشته باشند، از سطح اعتماد اجتماعی بالاتری نیز برخوردار خواهند بود.

اهمیت فرضیه اول آن است که در تبیین فرهنگی-اجتماعی از اعتماد اجتماعی، تحصیلات و به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی غالباً متغیری با اثر مثبت بر اعتماد اجتماعی به‌شمار می‌رود. تحصیلات دانشگاهی فرصت گسترده‌ای برای بسط شبکه روابط اجتماعی فرد فراهم می‌کنند که خارج از شبکه تعاملات محلی آشنایان است و مهم‌تر از آن به ترویج ارزش‌های عام‌گرایانه‌ای می‌پردازند که انتظار می‌رود در خدمت تقویت اعتماد تعمیم‌یافته قرار گیرند، نه تضعیف آن. تحقیقات تجربی در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی این فرض را قویاً تأیید می‌کند که تحصیلات و به‌خصوص آموزش عالی مقوم اعتماد تعمیم‌یافته‌اند. باین‌حال پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای غیربرخوردار و عمدتاً غیردموکراتیک جهان درباره رابطه تحصیلات با اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته حاکی از اثر منفی آموزش بر اعتماد است.

تبیین‌های فرهنگی-اجتماعی ریشه این تفاوت را در فرهنگ و روابط اجتماعی افراد می‌جویند، اما در تبیین نهادی مهم‌ترین عامل تمایز در نحوه اثرگذاری تحصیلات دانشگاهی بر اعتماد، تفاوت در ترتیبات نهادی جوامع تلقی می‌شود. براین‌اساس، تحصیلات دانشگاهی در بستر ترتیبات نهادی متفاوت می‌تواند اثرات متفاوتی به بار بیاورد. در جامعه‌ای که نهادهایش عملکرد کارآمد، منصفانه و بی‌طرفانه دارند، تحصیلات دانشگاهی می‌تواند موجب تقویت و گسترش اعتماد اجتماعی شود، اما در جامعه نابرخوردار از نهادهای کارآمد، منصف و بی‌طرف می‌توان انتظار داشت دانشجویان و دانش‌آموختگان کمتر از سایرین به غریبه‌ها اعتماد کنند. نهادهای دولتی -به‌ویژه نهادهای ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی، قوه قضائیه و پلیس- پاسداران قراردادهای اجتماعی به‌شمار می‌روند و چنانچه عملکردی منصفانه، بی‌طرف و کارآمد داشته باشند، تأثیری قاطع در کاهش مخاطرات ناگزیر در اعتماد به غریبه‌ها خواهند داشت. در غیر این صورت ریسک ناشی از احتمال زیرپا گذاشتن قراردادهای اجتماعی به نحوی افزایش پیدا می‌کند که به تدریج اعتماد به غریبه‌ها را برای بسیاری از اعضای جامعه به رابطه‌ای نامعقول و سرمایه‌گذاری‌ای نامقرون‌بصرفه تبدیل می‌کند. دانشجویان و دانش‌آموختگان غالباً از آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری نسبت به عموم مردم برخوردارند و به همین نسبت درک بیشتری از ریسک‌های اجتماعی دارند. این عامل سبب می‌شود این اقشار در شرایطی که نهادهای رسمی جامعه عملکرد نامطلوبی دارند، در مواجهه با غریبه‌ها احتیاط بیشتری به‌خرج دهند و دیدگاه منفی‌تری به آن‌ها داشته باشند.

یافته‌ها فرضیه اول این پژوهش را تأیید می‌کند: داشتن مدرک دانشگاهی و نیز اشتغال به تحصیل در دانشگاه با سطح اعتماد اجتماعی همبستگی معکوس دارند. به عبارت دیگر سطح اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان از غیردانشجویان و در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی از افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی پایین‌تر است. با استناد به این یافته، ایران در صف جوامعی قرار می‌گیرد که در آن‌ها تحصیلات دانشگاهی نه تنها مطابق انتظار به افزایش اعتماد تعمیم‌یافته نمی‌انجامد، بلکه آن را تضعیف می‌کند و به این ترتیب تحقق یکی از کارکردهای اصلی نظام آموزش عالی در آن راه، که عبارت است از جامعه‌پذیری دانشجویان در جهت تقویت انسجام و سرمایه اجتماعی، با تردید جدی مواجه می‌کند. افراد با تحصیل در دانشگاه، شبکه روابط اجتماعی خود را گسترش می‌دهند و تا حدودی بر مهارت و دانش خود می‌افزایند؛ این همه آن‌ها را نسبت به ریسک‌های اجتماعی نهفته در روابط اجتماعی آگاه‌تر می‌کند. آن‌ها به شکلی عمیق‌تر درک می‌کنند که در غیاب نهادهای بی‌طرف و کارآمد، نخست آنکه احتمال شکست در روابط اجتماعی با غریبه‌ها بیشتر است و دوم آنکه در صورت شکست در این نوع روابط، نهادهای رسمی به‌خوبی از آن‌ها محافظت نخواهند کرد؛ بنابراین با غریبه‌ها محتاطانه‌تر برخورد می‌کنند.

تحلیل داده‌ها در گام بعدی، فرضیه دوم پژوهش را نیز تأیید می‌کند: پنداشت از کارآمدی نهادی و عدالت رویه‌ای اثر قابل‌توجهی در اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان دارد. با وجود این، نتایج نشان می‌دهد شدت این اثرگذاری تفاوت بارزی در سه گروه دانشجویان، دانش‌آموختگان و کل جامعه ندارد. به عبارت دیگر عوامل نهادی به شکل نسبتاً یکسانی بر اعتماد اجتماعی اقشار دانشگاهی و غیردانشگاهی اثر می‌گذارند. براین‌اساس می‌توان گفت اثرگذارترین مداخله برای اصلاح وضعیت اعتماد اجتماعی دانشجویان و دانش‌آموختگان در ایران را باید فراتر از نهاد دانشگاه جست. ناکارآمدی و عملکرد غیرمنصفانه و غیربی‌طرفانه نهادهای رسمی مرتبط با روابط و قراردادهای اجتماعی از مهم‌ترین عوامل فرسایش اعتماد اجتماعی در کل جامعه شامل دانشجویان و دانش‌آموختگان بوده است. دانشجویان و دانش‌آموختگان اندکی بیشتر از سایرین از ریسک‌های ناشی از این ترتیبات نهادی آگاه‌اند و از این‌رو اندکی کمتر از سایرین به غریبه‌ها اعتماد می‌کنند. اما مسیر ارتقای اعتماد دانشجویان و دانش‌آموختگان در ایران، همان مسیر ارتقای اعتماد اجتماعی عموم مردم است؛ ساختن نهادهایی کارآمد، منصف و بی‌طرف که مخاطرات نهفته در اعتماد اجتماعی را کاهش می‌دهند.

مأخذ مقاله: تألیف مستقل.

منابع

- اعتمادی فرد، سید مهدی (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد سیاسی-اجتماعی دانشجویان در ایران (با تکیه بر تحلیل ثانویه؛ چند پیمایش ملی). *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۲۳، ۲۷-۵۴. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2013.23.002>
- باقری، محمود، شارع‌پور، محمود و کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۸). بررسی تأثیر نگرش به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی بر اعتماد اجتماعی در میان شهروندان شهر شیراز (بررسی تجربی نظریه‌های نهادمحور). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶(۱۴)، ۲۸۷-۲۱۵. <https://doi.org/10.22080/ssi.2020.17054.1644>
- بورديو، پیر (۱۳۸۴). شکل‌های سرمایه اجتماعی، در *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، کیان تاجبخش و همکاران (۱۳۱-۱۶۷)، تهران: شیرازه.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی، در: *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، کیان تاجبخش (۹۱-۱۱۲)، تهران: شیرازه.
- خرم‌شاد، محمدباقر و سوری، فرزاد (۱۳۹۸). اعتماد نهادی، دانشگاه‌های دولتی و جامعه‌پذیری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۱(۲)، ۱-۳۰. <https://10.22035/isih.2019.3190.3473>
- خیرالهی، پگاه و دهقانی، حمید (۱۴۰۲). بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان). *نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۳۰(۳)، ۱-۳۷. <https://10.22067/social.2023.79007.1238>
- ربانی، علی، عباس‌زاده، محمد، آقاجانی، علیرضا و ناجی، زهرا (۱۳۹۳). بررسی جامعه‌شناختی میزان اعتماد بین‌شخصی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان. *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۸(۴)، ۱-۲۲.
- روتشتاین، بو (۱۴۰۰). *کیفیت حکومت: فساد، اعتماد اجتماعی و نابرابری در چشم‌اندازی بین‌المللی*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد، مرجائی، سید هادی و علی‌پور، پروین (۱۴۰۱). مسئله اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور تهران). *دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۱(۱)، ۲۷۵-۲۹۳. <https://10.22034/jeds.2022.51987.1660>
- شارع‌پور، محمود، رازقی، نادر و غلام‌زاده، خلیل (۱۳۸۹). بررسی رابطه انواع اعتماد با اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۴(۳)، ۴۰-۵۳. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20083653.1389.4.3.4.6>
- طالبی، ابوطالب، حیدری، سیامک و فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۷). عوامل مؤثر در اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۳(۴)، ۱۷۹-۲۸۰.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۵). *سرمایه اجتماعی دانشجویان در سال ۱۳۹۳ و مقایسه آن با ۱۳۸۴*. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فیلد، جان (۱۳۸۸). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران: شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشرنی.
- هزارجریبی، جعفر و مروتی، نادر (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه تهران). *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۷، ۲۷-۶۵.
- Alesina, A., & Ferrara, E. L. (2000). The Determinants of Trust. *NBER Working Paper*, 7621. <https://doi.org/10.3386/w7621>
- Bagheri, M., Sharepour, M., & Karimi Moughari, Z. (2020). The impact of attitudes towards quality and performance of state institutions on social trust among Shiraz citizens: Empirical study of institution-centered

- theories. *Sociology of Social Institutions*, 6(14), 287-315. <https://doi.org/10.22080/ssi.2020.17054.1644> (In Persian)
- Borgonovi, F. (2012). The relationship between education and levels of trust and tolerance in Europe. *The British Journal of Sociology*, 63(1), 146-167. <https://doi.org/10.1111/j.1468-4446.2011.01397.x>
- Borgonovi, F., & Burns, T. (2015). *The educational roots of trust*. OECD Education Working Papers. <https://doi.org/10.1787/5js1kv85dfvd-en>
- Bouckaert, G. (2012). Trust and public administration. *Administration*, 60(1), 91-115. <https://lirias.kuleuven.be/retrieve/216467>
- Bourdieu, P. (2005). Forms of social capital. In K. Tajbakhsh (Ed.), *Social capital: Trust, democracy, and development* (pp. 131-167). Tehran: Shirazeh Publications. (In Persian)
- Charron, N., & Rothstein, B. (2016). Does education lead to higher generalized trust? The importance of quality of government. *International Journal of Educational Development*, 50(50), 59-73. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2016.05.009>
- Cook, K. S. (2003). *Trust in society*. Russell Sage Foundation.
- Croll, P. (2004). Families, social capital and educational outcomes. *British Journal of Educational Studies*, 52(4), 390-416. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8527.2004.00275.x>
- Davidson, L. and Satta, M. (2021) Justified Social Distrust, in: Vallier, K. and Weber, M. (eds) *Social trust*, New York: Routledge, pp 122-148.
- Denny, K. (2003). The effects of human capital on social capital: a cross-country analysis. *IFS Working Papers*, W03/16. <https://doi.org/10.1920/wp.ifs.2003.0316>
- Dinesen, P. T., & Hooghe, M. (2010). When in Rome, do as the Romans do: The acculturation of generalized trust among immigrants in Western Europe. *International Migration Review*, 44(3), 697-727. <https://doi.org/10.1111/j.1747-7379.2010.00822.x>
- Etemadifard, S. M. (2013). Sociological investigation Students of Universities' Social-Political Trust in Iran: relying on secondary analysis of some national surveys. *Journal of Iranian Cultural Research*, 6(3), 27-54. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2013.23.002> (In Persian)
- Field, J. (2009). *Social capital*. Translated by: G. Ghaffari & H. Ramezani. Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Frederiksen, M., Larsen, C. A., & Lolte, H. L. (2016). Education and trust. *Acta Sociologica*, 59(4), 293-308. <https://doi.org/10.1177/0001699316658936>
- Freitag, M., & Traummüller, R. (2009). Spheres of trust: An empirical analysis of the foundations of particularised and generalised trust. *European Journal of Political Research*, 48(6), 782-803. <https://doi.org/10.1111/j.1475-6765.2009.00849.x>
- Ghaffari, G. (2016). *Social capital of students in 2013 and its comparison with 2005*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Giddens, A. (1998). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Translated by: M. Salasi. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Giddens, A. (1999). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Translated by: N. Movaqqian. Tehran: Ney Publishing.
- Güemes, C., & Herreros, F. (2018). Education and trust: A tale of three continents. *International Political Science Review*, 40(5), 676-693. <https://doi.org/10.1177/0192512118779184>
- Hakhverdian, A., & Mayne, Q. (2012). Institutional trust, education, and corruption: A micro-macro interactive approach. *The Journal of Politics*, 74(3), 739-750. <https://doi.org/10.1017/s0022381612000412>
- Hamamura, T. (2011). Social class predicts generalized trust but only in wealthy societies. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 43(3), 498-509. <https://doi.org/10.1177/0022022111399649>
- Hetherington, M. J. (1998). The Political Relevance of Political Trust. *American Political Science Review*, 92(4), 791-808. <https://doi.org/10.2307/2586304>
- Hezarjaribi, J., & Marvati, N. (2011). Factors affecting the formation of social trust (Case study: Students of Allameh Tabataba'i University and University of Tehran). *Social Welfare & Development Planning Quarterly*, 7, 27-65. (In Persian)

- Hooghe, M., Marien, S., & de Vroome, T. (2012). The cognitive basis of trust. The relation between education, cognitive ability, and generalized and political trust. *Intelligence*, 40(6), 604–613. <https://doi.org/10.1016/j.intell.2012.08.006>
- Huang, J., Maassen van den Brink, H., & Groot, W. (2009). A meta-analysis of the effect of education on social capital. *Economics of Education Review*, 28(4), 454–464. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2008.03.004>
- Kheirollahi, P., & Dehghani, H. (2023). Studying the relationship between social trust and political participation: Case study of students of Isfahan University. *Journal of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 20(3), 2–33. <https://10.22067/social.2023.79007.1238> (In Persian)
- Khoramshad, M., & Souri, F. (2019). Institutional trust, public universities and political socialization in the Islamic Republic of Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(2), 1–30. <https://10.22035/isih.2019.3190.3473> (In Persian)
- Kolczyńska, M. (2020). Democratic values, education, and political trust. *International Journal of Comparative Sociology*, 61(1), 3–26. <https://doi.org/10.1177/0020715220909881>
- Kuchenkova, A. V. (2017). Interpersonal trust in russian society. *Sociological Research*, 56(1), 81–96. <https://doi.org/10.1080/10610154.2017.1338403>
- Mauk, M. (2019). Disentangling an elusive relationship: How democratic value orientations affect political trust in different regimes. *Political Research Quarterly*, 73(2), 366–380. <https://doi.org/10.1177/1065912919829832>
- Morris, S. D., & Klesner, J. L. (2010). Corruption and Trust: Theoretical Considerations and Evidence From Mexico. *Comparative Political Studies*, 43(10), 1258–1285. <https://doi.org/10.1177/0010414010369072>
- Nunkoo, R., & Ramkissoon, H. (2012). Power, trust, social exchange and community support. *Annals of Tourism Research*, 39(2), 997–1023. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2011.11.017>
- OECD (2017). *OECD guidelines on measuring trust*. Oecd Publishing, Cop.
- Oskarsson, S., Thisted Dinesen, P., Dawes, C. T., Johannesson, M., & K. E. Magnusson, P. (2016). Education and social trust: Testing a causal hypothesis using the discordant twin design. *Political Psychology*, 38(3), 515–531. <https://doi.org/10.1111/pops.12343>
- Paxton, P. (1999). Is social capital declining in the United States? A multiple indicator assessment. *American Journal of Sociology*, 105(1), 88–127. <https://doi.org/10.1086/210268>
- Putnam, R. (2005). The prosperous community: Social capital and public life. In K. Tajbakhsh (Ed.), *Social capital: Trust, democracy, and development* (pp. 91–112). Tehran: Shirazeh Publications. (In Persian)
- Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: the Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster.
- Rabbani, A., Abbaszadeh, M., Aghajani, M., & Naji, M. (2015). A sociological study of interpersonal trust levels and its influencing factors among students of University of Isfahan. *Social Sciences*, 8(27), 1–22. (In Persian)
- Rosenberg, M. (1956). Misanthropy and Political Ideology. *American Sociological Review*, 21(6), 690. <https://doi.org/10.2307/2088419>
- Roßteutscher, S. (2010). Social capital Worldwide: Potential for democratization or stabilizer of authoritarian rule? *American Behavioral Scientist*, 53(5), 737–757. <https://doi.org/10.1177/0002764209350835>
- Rothstein, B. (2021). The quality of government: Corruption, social trust, and inequality in international perspective. Translated by: H. R. Malekmohammadi. Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. *Comparative Politics*, 40(4), 441–459. <https://doi.org/10.5129/001041508x12911362383354>
- Shadmanfaat, S. M. (Shamila), Howell, C. J., Muniz, C. N., Cochran, J. K., Kabiri, S., & Fontaine, E. M. (2019). Cyberbullying perpetration: an empirical test of social learning theory in Iran. *Deviant Behavior*, 41(3), 278–293. <https://doi.org/10.1080/01639625.2019.1565513>
- Sharepour, M., Razeghi, N., & Gholamzadeh, K. (2011). Investigating the relationship between types of trust and social trust among students of University of Mazandaran. *Iranian Journal of Social Studies*, 4(3), 40–53. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20083653.1389.4.3.4.6> (In Persian)

- Stefaniak, A., Wohl, M. J. A., Bilewicz, M., & Petelewicz, J. (2022). Leveraging knowledge about historical diversity: A meta-analysis of findings from the school of dialogue intergroup intervention. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 28(3), 314–326. <https://doi.org/10.1037/pac0000626>
- Steinhardt, H. C. (2011). How is high trust in china possible? Comparing the origins of generalized trust in three Chinese societies. *Political Studies*, 60(2), 434–454. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2011.00909.x>
- Stokes, D. E. (1962). Popular evaluations of government: An empirical asesment. In *Ethics and bigness: Scientific, academic, religious, political, and military*, eds. Halan Cleveland and Harold D. Lasswell. New York: Harper and Brothers.
- Sztompka, P. (1999). *Trust: A sociological theory*. University Press.
- Talebi, A., Heidari, S., & Fateminia, S. (2011). Factors influencing political trust: A survey among students of Sharif University of Technology. *Research Letter of Political Science*, 3(4), 179-280. (In Persian)
- Thielmann, I., & Hilbig, B. E. (2023). Generalized dispositional distrust as the common core of populism and conspiracy mentality. *Political Psychology*, 44(4). <https://doi.org/10.1111/pops.12886>
- Uslaner, E. M. (1999). Trust but verify: social capital and moral behavior. *Social Science Information*, 38(1), 29–55. <https://doi.org/10.1177/053901899038001002>
- USLANER, E. M. (2000). Producing and consuming trust. *Political Science Quarterly*, 115(4), 569–590. <https://doi.org/10.2307/2657610>
- Uslaner, E. M. (2002). *The moral foundations of trust*. Cambridge University Press., Cop.
- Uslaner, E. M. (2008). *Corruption, inequality, and the rule of law: the bulging pocket makes the easy life*. Cambridge University Press.
- Vallier, K. (2019). *Must politics be war?: restoring our trust in the open society*. Oxford University Press.
- Vallier, K., & Weber, M. (2021). Social Trust Introdoction, in: Vallier, K. and Weber, M. (eds) *Social trust*, New York: Routledge, pp 1-6.
- Vallier, K., & Weber, M. (2021). *Social TRUST*. Routledge.
- Wu, C. (2021). Education and social trust in global perspective. *Sociological Perspectives*, 64(6), 073112142199004. <https://doi.org/10.1177/0731121421990045>
- Wu, C., & Shi, Z. (2019). Education and social trust in transitional China. *Chinese Sociological Review*, 52(2), 115–143. <https://doi.org/10.1080/21620555.2019.1665995>
- Wu, C., & Wilkes, R. (2016). Durable power and generalized trust in everyday social exchange. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 113(11), E1417–E1417. <https://doi.org/10.1073/pnas.1523536113>
- Zahedi Mazandarani, M. J., Marjaei, S. H., & Alipoor, P. (2022). The issue of social trust among students (Case study: students of Payame Noor University-Tehran). *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 11(1), 275-293. <https://10.22034/jeds.2022.51987.1660>. (In Persian)